چگونه رسانه‌های شاهنشاهی زمینه سست‌شدن ارزش‌های جامعه اسلامی ایران را فراهم کردند؟

کشف حجاب در مطبوعات

نخستین روز کشف حجاب در ایران به دستور رضاخان

در سال ۱۳۱۴ همزمان با اجباری شدن کلاه‌شاپو برای مردان، زمزمه‌های حجاب‌زدایی زنان نیز بلند شد. روحانیون در مقابل این توطئه ساکت ننشستند و به مخالفت برخاستند و آیت‌الله قمی در تهران بازداشت شد. به دنبال این مساله مسجد گوهرشاد که چند روزی بود محل اجتماع و سخنرانی علیه اسلام‌زدایی بود حال و هوای دیگری گرفت و اجتماعات مردمی وسیع‌تر و اعتراضات گسترده‌تر شد.

به همین خاطر به شهربانی مشهد دستور داده شد وعاظ معروف را دستگیر کنند. عده‌ای از وعاظ خراسان دستگیر شدند اما روحانیون و خطبا بویژه شیخ محمدتقی گنابادی معروف به «بهلول» در افشای سیاست اسلام‌زدایی رضاشاه مصمم‌تر شدند. سرانجام به دستور رضاشاه در روزهای ۲۰ و ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴ شمسی مسجد گوهرشاد که مملو از جمعیت معترض بود مورد حمله قشون قزاق قرار گرفت و به خاک و خون کشیده شد. ۲ تا ۵ هزار تن به شهادت رسیدند و حدود ۱۵۰۰ نفر به اسارت نیروهای قزاق درآمدند.

کتاب قیام گوهرشاد که توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است، به بررسی قیام گوهرشاد می‌پردازد و بخشی از کتاب روایت روزنامه‌های آن دوره درباره قیام مردم علیه کشف حجاب را شامل می‌شود.

هنگامی که رژیم به طور کامل وابسته باشد، مطبوعاتی می‌توانند وجود و حیات داشته باشند که در خط افکار رژیم حرکت کرده و مؤید کردار و گفتار آنان باشند. پس چندان هم شگفت‌آور نیست که اینگونه بی‌توجه به سیل خون شهدا، فقط نگاهشان سوی دهان اعلیحضرت شاهنشاه باشد تا هرچه بیرون آمد، اینان تفسیری بر آن نوشته و آن را با شرایط محیط و جامعه توجیه کنند. اساساً یکی از شرایط دوام و تثبیت هر نظام استعماری و وابسته، مطبوعات وابسته به امپریالیزم است. غارتگران جهان امروز هم که سلطه وسیعی بر رسانه‌های همگانی دارند به همین جهت است و باز هم به همین دلیل یک نشریه یا روزنامه‌ای که برخلاف میل و خواست آنان عمل کند شدیداً مورد حمله‌های روانی قرار می‌گیرد. به هر حال، برخورد مطبوعات آن زمان با این نهضت خونین را اگر بخواهیم با یک جمله توصیف کنیم، باید بگوییم برخوردی است شاهانه! برخوردی است غرب‌دوستانه، برخوردی است کاملاً وطن‌فروشانه. سرمقاله روزنامه «تجدد ایران» در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۱۴ شمسی، ۲ روز بعد از یورش سرکوبگرانه قزاقان به مسجد گوهرشاد را ملاحظه کنید:

در یکی از نمرات گذشته در ضمن تحریر یک مطلب مهم اساسی و اجتماعی به این نکته مختصراً اشارت رفت که یکی از اصلاحات مهمه و خدمت شایان تقدیسی که انجام گردیده، حسن قبول و مستعد ساختن عامه است برای پیشرفت و انجام اصلاحات عمومی که خوشبختانه از این حیث فوق‌العاده باید مسرور بود، زیرا افراد و طبقات مملکت در آن چندساله با ایمان و علاقه خاصی اصلاحات اساسی را حسن استقبال نموده‌اند.

این همان کشور مملو از فلاکت و ادبار چند سال قبل است که شدت فقر و فاقه و پریشانی از یک طرف، کابوس جهل و خرافات نیز از طرفی کوچک‌ترین اثر و نشانه از قومیت و ملیت در آن باقی نگذاشته، ساکنین این مملکت در هر نقطه‌ای به زبان‌های مختلف و البسه و عادت عجیب و غریب مبتلا، وحدت ملی و انس اجتماعی در میان عامه وجود نداشت!

موضوع سر گذاردن کلاه تمام‌لبه بین‌المللی و حسن استقبال عامه در مرکز و ایالات و ولایات که از اواسط ماه گذشته شروع گردیده و با نبودن کلاه به قدر کفایت در این مدت قلیل این اصلاح با سرعت از طرف عامه اجرا گردیده و در تمام مملکت با اشتیاق عمومی شیوع کامل یافته است، یکی از دلایل صریحه و قرائن قویه است که اصلاحات اجتماعی در سراسر مملکت در ظرف یک مدت کوتاه با رغبت و تمایل عمومی حسن استقبال می‌گردد.

ایران امروز از هر جهت و از هر حیث با ایران چند سال قبل تفاوت یافته، اگر در ۱۵ سال قبل تشتت و اختلاف در زبان و عادت و اخلاق و لباس و بالاخره در سراسر زندگانی عمومی حکمفرما و علائم و آثار مرگ از هر طرف نمایان بود، بالعکس امروز دست قادر و توانایی آن همه بدبختی و مذلت را از میان برداشته از پیشانی مردم و مملکت نور رستگاری و سعادت می‌درخشد. نه‌تنها در مادیات و اصلاحات عملی موفقیت‌های شایان توجه نصیب مملکت گردیده بلکه روح مردم، اخلاق عمومی، طرز زندگانی اجتماعی به کلی منقلب و در نتیجه مساعی مبذوله اینک ملت و مملکتی معاصر دنیا و از هر حیث شبیه به ملل حیه به وجود آمده است. این توفیق برای ما و مملکت پیدا شده است که پس از یک قرن رسوایی و سرافکندگی امروز خود را معاصر و همدوش با ملل مترقیه دنیا دانسته در ممالک بیگانه بدون خجلت و شرمساری خود را ایرانی معرفی کنیم.

این نهضت اخیر و اقامه جشن‌ها در تغییر کلاه سابق مؤید این معنی است که مردم با ایمان کامل و قدم‌های راسخ هادی و پیشوای بزرگ اصلاحات و قائد عظیم‌الشأن خود را متابعت می‌نمایند. این تغییر سریع اقوی دلیل رشد اجتماعی و استحکام اصول اخلاقی و استعداد عمومی مردم است که با شوق و شعف و آغوش باز منتظر و مترصد ترقیات مهمی هستند و این سعادت و موفقیت ثمر و نتیجه زحمات و فداکاری‌های شخص اول مملکت است که تمام موفقیت‌ها و اصلاحات اساسی حقاً و انصافاً مرهون مساعی ایشان می‌باشد.

آری! این نظر بلند و همت والای شاهنشاه عظیم‌الشأن مملکت است که در یک مدت کوتاه و قلیلی تمام موانع و مشکلات را که خار راه ترقی و تکامل این ملت بوده‌اند از میان برداشته و مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی را به آسانی و سهولت اجرا و عملی ساخته است.

در گزارشی دیگر در روزنامه تجدد ۳۱ تیر ۱۳۱۴ با عنوان «واقعه مشهد، دستگیری اشرار» آمده است:

آژانس پارس توضیحات ذیل را راجع به پیشامدی که در مشهد رخ داده است، می‌دهد. شب ۱۱ ژوئیه در مشهد شیخ‌بهلول نامی که سابقه تحریک و شرارت دارد، مردم عوام را به عنوان وعظ دور خود جمع کرده و یاوه سرایی‌هایی در اطراف لباس و کلاه نمود. نظر به اینکه مأمورین انتظامات موفق نشدند از روی ملایمت او را از اقدام خویش بازدارند، تصمیم گرفتند آنها را متفرق سازند، در نتیجه چند نفری مقتول و مجروح شدند و بالاخره در اثر مداخله نظامیان اغلب اشرار گرفتار ولی شیخ بهلول موفق به فرار شده است. نظم کاملاً در مشهد حکمفرماست.

پس از گذشت ۲۰ روز از نهضت خونین گوهرشاد، مقاله‌ای در روزنامه آزادی نشر می‌یابد تحت عنوان «اشتباه نشود». این مقاله بلند دقیقاً همان ۳ خصوصیت فوق‌الذکر را داراست.

این مقالات در شماره‌های ۹۸۱، ۹۸۲ و ۹۸۳ به چاپ رسیده است که بخشی از آن در زیر می‌آید:

■ **اشتباه نشود**

حادثه اخیر مشهد که شرح آن را اهالی خارج از مشهد در جراید ضمن ابلاغیه وزارت جلیله داخله مطالعه و سکنه مشهد به چشم خود دیده‌اند، با استقبال عمومی که در ولایات خراسان و مخصوصاً مشهد از کلاه جدید می‌شود و جشن‌هایی که همه روزه منعقد می‌گردد و اخبار آن را در جراید محلی می‌بینید، دو موضوعی است که ممکن است برای اشخاصی که خارج از محیط خراسان هستند تولید اشتباهی نماید و لازم است برای رفع اشتباه هموطنان عزیز و همچنین از نظر تنزیه نام خراسانی، آن را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده، مقاله این شماره را بدان تخصیص بدهیم.

موضوع تغییر کلاه یا لباس اصولاً یک موضوع طبیعی و ساده‌ای است که در هر ملت و هر عصری مانند سایر قضایا و موضوعات زندگانی دستخوش تغییر و تبدیل و بالاخره ترقی است. همانطور که انسان غذا می‌خواهد، خانه و مسکن می‌خواهد، امنیت می‌خواهد، لباس هم می‌خواهد، راحت و آسایش و تعیش در زندگی هم می‌خواهد.

امروز همان بیسواد متعصبی که اتومبیل را بال عزرائیل و مرکب شیطان می‌دانست، دیگر حاضر نیست با شتر دوکوهانه گردن دراز و الاغ بندری موشه سفر کند، با کمال میل غرش رعدآسای اتومبیل را به جای نوای دلنوازدرآی کاروان پذیرفته که سفر شش‌ماهه کربلای معلی را در عرض یک هفته برود.

این همان ناموس تجدد و تکامل است که این همه زندگی ملت مدرسه و تعلیم و تربیت ندیده را تحت تأثیر خود عوض کرده است.

و اما لباس! حالا لباس نیاکان ما در اعصار گذشته چه بوده و تا به عصر ما رسیده چندین مرتبه تغییر شکل داده بماند! اگر ما عکس‌های طرزهای مختلف لباس را از پنجاه سال قبل تا امروز داشتیم، می‌دیدید چند مرتبه تغییر شکل داده و چه بوده و چه شده است! مدهای مختلف لباس را از عصر ناصری تا امروز بشمارید و به همان مقیاس برگردید تا عصر هخامنشی، خواهید دید چند شکل به خود گرفته‌ایم تا به جامه قشنگ و کوتاه و کم‌خرج و ساده امروز رسیده‌ایم.

ملت جاهل می‌گفت پطر چه بلایی است که سیگار می‌کشد و به لباس زن‌ها و ریش و کلاه ما کار دارد؟ پطر کبیر می‌گفت ملت! باید به شکل آدم درآمده آدم بشوی، ترقی بکنی، تو نیز جهانگیر بشوی.

ملت آن روز روسیه چون جاهل و نادان و صلاح خود را دشمن بود خیال می‌کرد زندگی همان است که قرن‌ها مانند کرم پیله داشته و از هر کس کتک بخورد، لهذا با افکار بلند قائد و امپراتور عزیز خود جنگ می‌کرد! پطر کبیر هم که ترقی ملت و مملکت خود را می‌خواست عاقبت با سرنیزه، با قوه خون و آتش، ترقی و تجدد و تکامل را، حیات جهانگیری و آقایی را به ملت خود تحمیل و تزریق کرده، ملت بی‌وزن و سبک روس را در عصر خود کفه سنگین ترازوی سیاست دنیا و موجب وحشت و بیم دول عالم کرد تا همان ملت و همان دنیا تاج کرامت «کبیری» را به پطر ارزانی داشت.

نقل این واقعه تاریخی برای این بود که نشان داده شود مللی که دچار انحطاط فکری هستند با مصالح خود نبرد و مبارزه می‌کنند، اگرنه ملل روشنفکر هیچوقت با سعادت خود، با افکار قائدین و پیشوایان خود جنگ ندارند، ممیز خوب و بد که در آنها وجود دارد همیشه آنها را به ترک بدی‌ها و گرفتن خوبی‌ها هدایت می‌کند.

اگر خواسته باشیم اخلاق و آداب ملل متمدنه و حتی نیمه‌متمدن را از یکدیگر تفکیک و با نظر عمیق موشکاف تجزیه و تحلیل نماییم، می‌بینیم هیچ ملتی نیست که اخلاق و آداب اولیه خود را محفوظ داشته و از اخذ آداب و عادات ملل دیگر تن زده باشد، مگر آنکه مدارج عقول و افکار یک ملت و قومی به قدری ضعیف و احساسات و سلیقه آن قوم به حدی دچار جمود و خمود باشد که خود را از نفوذ عادات و سرایت خوبی‌های ملل دیگر برکنار داشته و حاضر نباشد محسنات سایرین را به جای سیئات خود قبول نماید.

اگر آفریننده بشر روح تقلید و ابتکار را در بشر خلق نمی‌کرد، زندگانی بشر از بن غارها و شاخه درختان به پارک‌های مجلل و عمارات آسمانخراش صد طبقه تجاوز و ترقی نمی‌کرد.

همین روح تجدد و تازه شدن است که ملل متمدنه را از فرسودگی و کهنگی نجات داده و آنها را در عرصه زندگی کامیاب کرده است و برعکس فقدان یا ضعف همین روح است که بعضی ملل را ضعیف و در حالت تأخر و انحطاط نگه داشته تحت قیمومیت و حمایت اقویا برده یک قومی را برده و بنده ملتی می‌کند که جمال زندگانی آن ملت به زیور تجدد و قدرت آراسته است.

بحث مفصل مشروح‌تر و ذکر ادله و شواهد تاریخی بیشتر در این موضوع کتابی را درخور و برای گرفتن نتیجه منظور و احتراز از تطویل مقاله، آن را می‌گذاریم و می‌گذریم.

از روزی که موضوع تغییر کلاه در مرکز مطرح شد تا امروز ۲ ماه نیست ولی از چند روز قبل یک نفر با کلاه سابق دیده نمی‌شود و به همین قیاس در سراسر ایران این امر را انجام‌شده می‌توان گرفت، با وجودی که موجبات تعمیم آن را که وجود کلاه تمام‌لبه باشد به قدری فاقد بودیم که می‌توان گفت هیچ نداشتیم.

من معتقدم موضوع تسریع در تغییر کلاه یک علامت و برهان قطعی غیرقابل انکاری در مدنیت طبع ملت ایران و حضور آن در قبول اصلاحات اجتماعی است.

■ **و اما آمدیم به غائله اخیر مشهد!**

یک آخوند احمق مجهول‌الهویه که درجه عقل و فهمش از نامش معلوم است یک عده لات و لوت بی‌سروپای دهاتی و مشتی بربری جاهل را آلت فکر ناپاکش نموده با نیت خطرناک پلیدی که ذکرش هم خوب نیست، در مسجد گوهرشاد به تدریج جمع شدند و دولت بیدار ما نیز برای جلوگیری از سوءادب و سوءنیت نسبت به آستان قدس قبل از آنکه فسادی تولد کند که موجب تضییع آبروی این شهر مقدس باشد، قهراً آن عناصر غارتگر را پراکنده و از دربار ولایتمدار رفع خسارت و اهانت را نمود و نه‌تنها اهالی مشهد که چهار نفر آنها در آن جماعت دیده نمی‌شدند، از رفع غائله بدین جهت مسرورند که ممکن بود نام آنها در این کشمکش در پیشگاه تجدد ایران خراب شود بل ازین حیث هم مسرورند که رفع یک وهن و اسائه ادب و خسارت غیرقابل جبرانی از آستان مقدسی که مطاف و ملجأ میلیون‌ها مسلمان گیتی است شده است.

درست در این روزها، که آسمان مقدس خراسان رنگ خون به خود گرفته بود و هنوز مغزهای متلاشی شده به در و دیوار مسجد گوهرشاد چسبیده بود، در روزنامه‌های صبح و عصر برای منحرف کردن اذهان و پوشش گذاشتن روی جنایات رژیم رضاخان، شخصیت یک قاتل شیرازی به نام «سیف‌القلم» را مطرح می‌سازند و عکسش را در صفحه اول با عنوان‌های درشت به چاپ می‌رسانند و دفاعیاتش در دادگاه را نقل می‌کنند.

اینک نگاهی بیفکنیم به روزنامه‌های وابسته و انعکاس اخبار این جشن‌ها و بنگریم که چگونه مطبوعات دوران رضاخان چهره نظام را از ننگ و نفرت عمومی پاک می‌کردند.

فتح‌الله پاکروان، صبح روز کشتار، اعلامیه‌ای به ادارات می‌فرستد و تأکید می‌کند همه باید کلاه بین‌المللی بر سر بگذارند و اصناف و طبقات و اقشار مختلف مردم را وادار می‌کنند که در باغ شیروخورشید جشن بگیرند و برای «کلاه شاپو» ستایشنامه بخوانند و بعد هم برای این تحول مبارکی که صورت پذیرفته، شیرینی و چای بخورند و ذات اقدس ملوکانه را دعا فرمایند.

■ **جشن‌های کلاه‌بین‌المللی**

در ساعت ۵ بعدازظهر یوم جمعه سوم مرداد ۱۳۱۴ مجلس باشکوهی در باغ شیروخورشید سرخ از طرف صنف گاراژدارها منعقد و به مناسبت دعوتی که از عموم طبقات قبلاً به عمل آمده بود جمعیت زیادی حضور به هم رسانده، پس از ورود حضرت اشرف ایالت جلیله خراسان و رؤسای محترم دوائر دولتی و کشوری، خطابه ذیل را آقای میرزا محمدخان نمیمیان قرائت، مجلس به دعای ذات ملوکانه و هلهله و شادی و کف زدن خاتمه یافت.

این قسمت را نمی‌توان کتمان نمود که پیشرفت کلیه امور در مدت ۱۴ سال از عهده مهم‌ترین نابغه در هیچ قرنی برنیامده و این موهبت عظمی فقط و فقط بخشش خداوندی یگانه سرپرست حقیقی و محبوب واقعی ایران اعلیحضرت اقدس شهریاری رضاشاه کبیر ارواحنا فداه بوده که تمام ملل دنیا قائل و معتقدند در هیچ عصری چنین نابغه فداکار در دنیا به‌وجود نیامده و چشم مادر دهر به چنین فرزندی روشن نشده. این است که امروز برای سپاسگزاری یگانه خداوند ایران، جمعیت گاراژدارها که عامل واقعی ارتباط بشرند، برای اظهار مسرت جشنی در این مکان به نام جشن کلاه بین‌الملل منعقد و از صمیم قلب از ذوات محترمی که موجب سرافرازی این جمعیت را فراهم نموده سپاسگزار و با صدای رسا عرضه می‌دارند زنده و پاینده باد اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران رضاشاه پهلوی کبیر. (روزنامه آزادی، ۹ مرداد ۱۳۱۴، ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۵۴)

■ **حسن استقبال از کلاه تمام‌لبه**

در نتیجه حسن استقبال اهالی مشهد از کلاه تمام‌لبه و کمی کلاه از طرف مأمورین نظمیه به کلاهدوزها دستور داده شده است با جدیت زیادی شب‌ها را هم مشغول تهیه کلاه باشند و اهالی با کمال اشتیاق و شعف و مسرت فوق‌العاده‌ای به در دکاکین کلاهدوزها رهسپارند به طوری که معلوم است تمام اهالی مشهد کلاه خود را تبدیل به کلاه لبه‌دار و کپی نموده‌اند.(روزنامه آزادی، ۹ مرداد ۱۳۱۴)

طبق اطلاع واصله از ولایات قوچان و بجنورد و تربت‌جام و تربت‌حیدریه و بیرجند و ...، تمام حاکی از حسن استقبال کلاه لبه‌دار است و به طوری که اطلاع کامل داریم همه روزه از طرف اصناف و تجار و محترمین شهر، مجالس جشن مفصلی برای تبدیل کلاه گرفته و نطق‌های مفصل مهمی ایراد می‌شود. (روزنامه آزادی، ۹ مرداد ۱۳۱۴)

در تمام ولایات و ایالات مملکت جشن‌های شورانگیزی برای تغییر کلاه منعقد شده است. در مشهد هم طبقات مختلف برای اظهار احساسات درصدد گرفتن جشن‌هایی می‌باشند. در این چند روز کلاه بسیاری وارد و با قیمت گران به مصرف رسیده است. کلاهدوزها و کلاه‌مال‌ها شبانه‌روز با جدیت مشغول ساختن کلاه‌های مختلف جدید می‌باشند. (روزنامه آزادی، ۲۸ تیر ۱۳۱۴)

■ **شیوع کلاه‌های بین‌المللی**

استعمال کلاه‌های بین‌المللی در مشهد شیوع کاملی یافته و روزبه‌روز مردم بهتر به مزایای این کلاه‌ها پی برده و محسنات و منافع آن خوب‌تر در انظار عمومی محسوس و مشهود می‌گردد و از این رو انتظار می‌رود که ظرف همین چند روز تمام طبقات با کلاه‌های بین‌المللی دیده شوند و کسی به استعمال کلاه‌های سابق مبادرت ننماید. (روزنامه بهار، ۳۰ تیر ۱۳۱۴)

■ **جشن در باغ ملی**

چنانکه در شماره قبل خبر دادیم، از ساعت ۴ بعدازظهر مجلس جشن باشکوهی به مناسبت تغییر کلاه از طرف صنف قصاب و خباز در باغ ملی تشکیل و برحسب دعوتی که به عمل آمده بود، آقایان رؤسای محترم دوائر و سایر مشاهیر و محترمین در جشن مزبور شرکت نموده و عموم اصناف نیز با کلاه تمام‌لبه حضور به هم رسانیده نطق‌هایی مبنی بر فوائد اتحاد شکل البسه و کلاه بین‌المللی ایراد و مجلس به دعای ذات اقدس بندگان اعلیحضرت همایونی ختم گردید. (روزنامه بهار، ۳۰ تیر ۱۳۱۴)

۳ روز بعد از سرکوب مردم مسلمان و وطن‌دوست در مسجد گوهرشاد که برای پاسداری از ارزش‌های اسلامی‌شان در آن مکان جمع شده بودند، آقای «گلشن آزادی» سردبیر و صاحب‌امتیاز روزنامه «آزادی»(!) سرمقاله‌ای می‌نویسد که ما در اینجا قسمتی از آن را می‌آوریم:

شرحی راجع به منافع کلاه تمام لبه در شماره‌های قبل به منظور آگاه کردن ملت نوشته بودیم. در این چند روزه به‌طوری که مشاهده می‌شود در مشهد و سایر ولایات خراسان به طوری با شوق و شعف در گذاشتن کلاه تمام‌لبه بر یکدیگر سبقت می‌گیرند که با وجود کلاهدوزی‌های زیاد و کلاه‌هایی که از خارج وارد می‌شود کفایت شهر را نکرده و همه روز از مقامات مربوطه تقاضای امر به ورود کلاه و از ولایات تقاضای فرستادن کلاهدوز برای آنها می‌نمایند، البته باید هم اینطور باشد. خراسان از قدیم مهد علم بوده و افراد خراسان کاملاً طالب افتخارات ملی خود بوده‌اند. این جشن استقبال ملیت کاشف از این است که ملت خراسان سال‌ها تمایل به این طرز کلاه داشته فقط از نظر اطاعت منتظر دستور هیات معظم دولت بوده زیرا به محض اشاره اینطور حسن قبول را نشان می‌دهند. برای اثبات این جمله اخبار واصله از شهرهای اطراف درج می‌شود که با نبودن وسایل هرچه عجله تقاضای وسایل نموده‌اند که مبادا از دیگران در این افتخار عقب بمانند، امید است از طرف مقامات رسمی وسایل برای آنها به طوری که تقاضا کرده‌اند فراهم فرمایند که... .

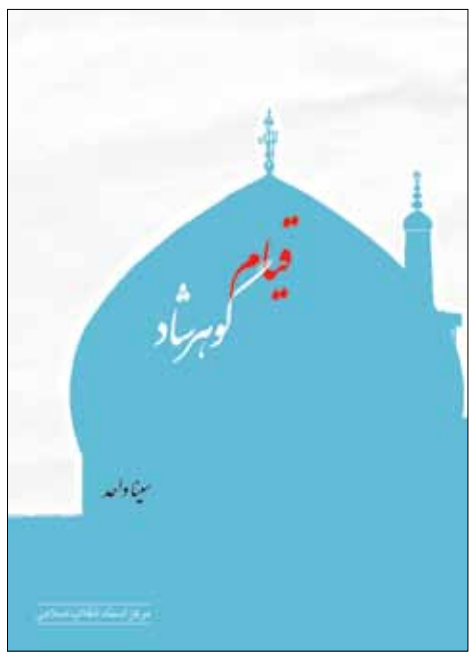

درنگ

۲ بال برای پرواز – ۱۰

فرهاد ملامینی

همانگونه که در نوشتار پیشین تبیین شد خداوند ذاتی دارد و صفاتی که هر کدام به قدر وسع توضیح داده شد اما در این نوشتار باید به توحید هر کدام از آنچه درباره خداوند باری تعالی معروض داشتیم بپردازیم. مرحله اول در توحید، ذات است؛ بدین معنا که ذات اقدس خداوندی نه ترکیب یافته از صفات و حالات متفاوت است نه اینکه آن ذات پاک در بیرون مثل و همانندی دارد، پس در هر دو مقام احد و واحد است؛ هم از ترکیب مصون است و هم از مثل و همانند مبری است که این منزه بودن از ترکیب خود جدا شدن از هر نوع نقصی است و در واقع اثبات‌کننده تمام کمالات است (مطلب نفی نفی در صفات سلبیه که موجب اثبات کمالات می‌شود قبلا توضیح داده شد). پس خداوند متعال یگانه است ولی نه یگانه به معنای اینکه او یکی از چند نفر باشد مانند جایی که قرآن کریم فرمود: «کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند خدا سومین [شخص از] ۳ [شخص یا سه اقنوم] است قطعا کافر شده‌اند و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید»[1]. در این بیان نورانی خداوند خود را هم عرض دیگران قرار نمی‌دهد یعنی خود را یکی از دیگرانی که قابل شمردن هستند نمی‌داند بلکه کسانی را که اینگونه می‌اندیشند تکفیر می‌کند. خداوند یکی از دیگران نیست زیرا او ذاتی است که نهایتی برایش متصور نیست تا بتوان از او گذشت و به دیگری رسید، در واقع او احد است یعنی یکی است که دومی برای او متصور نیست. پس خداوند متعال در ذات خود واحد است و احد و کسی که می‌خواهد موحد باشد باید او را در تمام مراتب اینگونه بداند ولی از جایی که انسان‌ها فطرت خود را با تبعیت از هوای نفس به آلودگی می‌کشانند یا به تعبیری گرد غفلت را بر آن می‌نشانند، خداوند برای بیدار شدن این نفوس، پیامبران(ع) را مامور می‌کند تا دفینه‌های عقول را از زیر غبار جهل بیرون بیاورند «یُثیرُوا لَهُم دَفائِنَ العُقول»[2]. ولی قرآن کریم اثبات اصل وجود خداوند متعال را الزامی نمی‌داند، زیرا خداخواهی را فطری‌ترین بخش وجود انسان می‌داند که وقتی انسان به خطر می‌افتد او را می‌خواند «و چون موجی کوه‌آسا آنان را فرا گیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند و[لی] چون نجات‌شان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه‌رو هستند و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی‌کند».[3] یا می‌فرماید: «و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را پاکدلانه می‌خوانند و[لی] چون به سوی خشکی رساند و نجات‌شان داد، بناگاه شرک می‌ورزند».[4] اما قرآن کریم در بیان اوصاف خداوند متعال آنچه را شایسته بیان است می‌فرماید تا برای انسان در حد توان انسانی‌اش نکاتی روشن شود. اما آنچه به عنوان استدلال‌هایی برای اثبات خداوند متعال دیده می‌شود از باب توجه دادن انسان به ندای فطری خویش است. این برهان‌ها که به فراخور استدلال‌کنندگان‌شان مبانی و مبادی خاص خود را دارند هر کدام می‌توانند به نحوی خداوند را به صورت محض یا اوصاف خداوند را به عناوینی چون نظم‌دهنده، خلق‌کننده و... اثبات کنند. هر کدام از این براهین تعریف و سیری خاص خود را دارند که تلاش می‌شود به اختصار برخی از ایشان را مورد توجه قرار دهیم. یکی از این براهین برهان صدیقان است. در این برهان ابتدا به خداوند متعال پرداخته می‌شود و سپس به اوصاف و اسما او می‌پردازند یعنی این توجه و اثبات ذات واجب تعالی است که اوصاف او و افعال را برای ما روشن می‌کند. این برهان حول‌وحوش اصل وجود دور می‌زند یعنی می‌گوید اصل وجود واقعیت دارد و کسی نمی‌تواند وجود داشتن خود را منکر شود؛ حال از جایی که موجودات یا نبوده‌اند یا نابود خواهند شد و کسی که در معرض نابودی است وجودش را از دیگری می‌گیرد، لذا باید وجوددهنده‌ای باشد که حقیقت وجود از آن او است. پس ما هستیم و عالم هست. این وجودها سابقه نابودی داشته‌اند و از نابودی چیزی بود نمی‌شود، لذا باید موجودی باشد که همیشه بوده و نابودی در او راه نداشته است؛ او همان واجب‌الوجود است یعنی موجودی که سابقه و لاحقه‌ای از نابودی در او نیست و موجودات تا زمانی وجود دارند که با او در ارتباط باشند و وجود را او به ایشان افاضه کند.

پی‌نوشت:

۱- سوره مائده، آیه ۷۳

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱

۳- سوره لقمان، آیه ۳۲

۴- سوره عنکبوت، آیه ۶۵